

بالاخره صحبتاشون که تموم شد پدرم پشت فرمون نشست و من نگاهم هنوزم دنبال اون آدم بود

صدای پدرم رو می شنیدم ولی نمیفهمیدم چی میگه

فقط و فقط به شاهو که دست به جیب به ما خیره شده بود نگاه میکردم

وقتی از اونجا دور شدیم وقتی اون آدم از جلوی چشمام دور شد و دور شد و بالاخره محو شد نفس آسوده کشیدم

پدرم دست روی دستم گذاشت و پرسید

\_ تو چرا رنگت پریده؟

حالت خوبه دخترم؟

سریع دستم از زیر دستش بیرون کشیدم و گفتم

حالم خوبه چی می گفتم جز این دروغ دردناک؟

نگاهش و به جاده داد و گفت

\_ اون مرد اسمش چی بود یاد رفت!

همون که از شراکت می گفت پسر خوبی به نظر میرسه

فکر کنم بشه بهش اعتماد کرد

بدون اینکه نگاهش کنم گفتم

شما از کجا فهمیدی پسر خوبیه شاید آدم بدی باشه!

اما اون با اصرار گفت

نه من آدمها را از صورتش رو می شناسم این آدم مرد عمله

اگه بشه باهاتش شریک بشی کارت خیلی پیشرفت میکنه

عصبی به سمتش چرخیدم و گفتم من با هیچ کسی شریک نمیشم من گل خونه کوچیک خودمو دوست دارم نمیخوام با کسی شریک بشم

پدرم که از این عکس العمل من واقعا شوکه شده بود گفت

باشه عزیزم ناراحتی نداره که هرچی تو بگی چرا عصبی میشی؟

اصلاً نمیخواهی ادامه حرف منو اینجا بزنی؟

چون آدم اوامد و حرفمون نیمه تموم موند

مگه من دیگه جرات می کردم حرفی بزنی هرگز جراتشو نداشتم میترسیدم اصلاً احساس میکردم توی بدنم شنودی چیزی گذاشته که همیشه سر بزنگاه میرسه و جلوی روز سبز میشه....



کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

**جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید**

( برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید )

## عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت ها / دسترسی سریعتر به پارت های جدید / اخبار سایت و..



## عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان ها

